

شوروی ۱.

شخصاً بر این عقیده‌ام که نظر فرانسویها در این مورد ممکن است صحیح باشد و هیچ بعید نمی‌دانم که هنگام طرح شدن شکایت ایران، خود نماینده بریتانیا در شوروی جامعه ملل (به استناد همین ماده ۱۷) خواستار حضور نماینده شوروی گردد مگر اینکه کابینه بریتانیا نظرش متفاوت باشد و او را از این کار منع کند.

۳- در درجه سوم فرانسویها عقیده دارند که پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹، دولت ایران دیگر چندان فرقی با دولتهای تحت‌الحمایه ندارد و مشکل بتوان او را در ردیف دولتهای مستقل (که اعضای جامعه ملل هستند) قرارداد. در نظر آنها سخنگویان دولت کنونی عروسکهائی بیش نیستند که همه‌شان به ساز و نغمه وزارت خارجه انگلستان می‌رقصند.

سوم این جساتها و سوءظن‌ها (ناشی از قرارداد ایران و انگلیس) تاحدی هم از این جهت تلختر و دردناکتر شده است که ما اختلافات دیگری با فرانسویان در سایر نقاط جهان داریم که همه‌شان روی مسئله فعلی اثر می‌گذارند و اشکالات آن را مضاعف می‌کنند.

بنابراین اگر می‌توانستید حضوراً با مسیو کامیون صحبت کنید و ایشان را با حقایق اوضاع (به نحوی که الآن مطرح است) آشنا سازید، کار هیئت نمایندگی بریتانیا در جلسه آتی جامعه ملل بینهایت تسهیل می‌شود. این جلسه چنانکه شنیده‌ام احتمال دارد روز دوشنبه چهاردهم ژوئن تشکیل گردد و تنها موضوعی که در دستور مذاکراتش قرار دارد رسیدگی به مسئله ایران است.

آرتور جیمز بالفور.

یادداشت مورخ نهم ژوئن لرد هاروینگ (معاون ثابت وزارت خارجه بریتانیا)

که همراه یادداشت مستر بالفور برای لرد گرن فرستاده شده است

«از مسیو کامیون (سفیر کبیر فرانسه) که تازه از پاریس برگشته خواهش کردم مرا در وزارت خارجه ملاقات کند. در این دیدار، براساس همان مطالبی که در نامه مستر بالفور

۱- شورای جامعه ملل آنروز، نقشی شورای امنیت سازمان ملل امروز را به عهده داشت با این فرق که دولتهای بزرگ فاتح جنگ (انگلستان - فرانسه - ایتالیا) هیچ‌کدام حق و تو نداشتند.

رژیم انقلابی شوروی که در این تاریخ مطرود تمام ملل اروپائی بود به طبع نمی‌توانست به عضویت جامعه ملل درآید و آمریکا (چهارمین دولت بزرگ آن زمان) هم از همان آغاز کار حاضر به قبول عضویت جامعه ملل نشد و سیاست سنتی آمریکائیان را که کناره‌گیری از مسائل اروپائی بود کماکان ادامه داد. به این ترتیب تمام قدرت حقیقی در جامعه ملل (در این تاریخ) عملاً دست دولتهای انگلستان و فرانسه و ایتالیا بود. مترجم

آمده است راجع به جلسه آتی جامعه ملل که بر اثر اقدامات پرنس فیروز برای رسیدگی به شکایت ایران (در قبال تجاوز شورویها) تشکیل می گردد، بامعظم له (سفیر کبیر) صحبت کردم. مسیو کامبون جواب داد این شائبه ای که برای انگلیسیها پیدا شده که افکار عمومی در فرانسه اعمال و اقدامات فیروز را ناشی از الهام بریتانیا می داند، بکلی اشتباه است. به عکس، اولیای وزارت خارجه فرانسه چلگی بر این عقیده اند که عمل فیروز میرزا قاعدتاً باید اسباب ناراحتی انگلیسیها شده باشد بالأخص از این لحاظ که خود شاهزاده، از روی بی احتیاطی، همه جانشسته و گفته است که علت اصلی اقدام اخیرش این بوده که انگلستان نتوانسته است از ایران در قبال حمله بالشویکها دفاع کند و او ناگزیر به تنها وسیله ای که در دسترسش بوده یعنی تسلیم عرضحال دولت متبوعش به جامعه ملل متوسل گردید.

در ارتباط با همین قضیه، مسیو کامبون به من اطلاع داد که مسیو بورژوا (نماینده فرانسه در پنجمین اجلاس شورای جامعه ملل) موقعی که شدید فیروز میرزا دست به چنین اقدامی زده، یکسره پیش مسیو میلران (نخست وزیر و وزیر خارجه فرانسه) رفت و به او گفت که عمل وزیر خارجه ایران، دولت فرانسه را در موقعیتی دشوار قرار داده است و او هیچ نمی داند که چه کاری از دست جامعه ملل ساخته است یا اینکه رویه خودش، به عنوان نماینده رسمی دولت فرانسه در این اجلاس، چه باید باشد و چگونه باید رأی بدهد. مسیو میلران جواب داد که این قضیه (شکایت ایران) ارتباط خاصی با مصالح دولت فرانسه ندارد و او (مسیو بورژوا) مختار است به هر نحوی که صلاح بداند شخصاً در این باره تصمیم بگیرد و روی عمان تصمیم اقدام کند.

مسیو کامبون در پایان مذاکراتش با من، به این نکته نیز اشاره کرد که هیچ نمی داند دولت ایران از ارجاع این قضیه به جامعه ملل چه نتیجه ای انتظار دارد. چون جامعه ملل (که تازه تأسیس شده) هیچ وسیله ای در اختیار ندارد که با استفاده از آن بتواند نظر خود را به حکومت شوروی بقبولاند. سفیر کبیر عقیده داشت که سر تا پای اقدام فیروز اشتباهی عظیم بوده ولی از شخصی مثل او جز این هم انتظاری نمی رفته!

خیال دارم نسخه ای از این صورت مجلس را برای مستر بالفور بفرستم. هار دیتنگ در حاشیه این گزارش لرد کرزن چنین اظهار نظر کرد: «کاملاً موافقم»

سند شماره ۹۱ (= ۴۵۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم ژوئن ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۲۹۷ عالیجناب.

۱- تلگرافی مورخ سوم ژوئن ۱۹۲۰ لرد کرزن به سرپرسی کاکس (که اصل آن در

مجموعه اسناد نیامده)

بانهایت احترام مستدعی است قبلا به تلگرافهای شماره ۲۷۱ و ۳۰۳ و ۳۳۱ من (به ترتیب مورخ چهاردهم مه، بیست و چهارم مه، و سوم ژوئن ۱۹۲۰) مراجعه فرمائید.

از تاریخ ارسال آن تلگرافها تاکنون سه هفته گزشته است و بدعت داده نشدن اطمینان موثق از طرف حکومت بریتانیا در این باره که اعتبارات لازم برای اخذ تدابیر احتیاطی (پیشنهاد شده در آن تلگرافها) تامین خواهد شد، هیچ گونه پیشرفتی در کارها حاصل نشده و امکان حصول هم نداشته است.

نظرات جناب وثوق الدوله همان است که در تلگرافهای بالا به تفصیل بیان شده؛ به این معنی که اگر قوای نظامی بریتانیا همگی در آن واحد از شهرهای رشت، تبریز، و مشهد، فراخوانده شوند و به پیشنهادهایی هم که دولت ایران داده هیچ گونه ترتیب اثر داده نشود، موقعیت سیاسی نخست وزیر چنان متزلزل خواهد شد که به زحمت بتوان از استعفا و کناره گیری اش جلوگیری کرد.

لذا مجدداً استدعا دارم به مطالب مذکور در تلگرافهای بالا، جوابهای قطعی داده شود و پاسخ تلگرافی عالیجناب با قید و دستور و اولویت مطلق «به دوستانار ابلاغ گردد».

با احترامات، کاکس

سند شماره ۹۲ (= ۴۵۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم ژوئن ۱۹۲۰ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

قیمت جنگه افزایشها و مهماتی که برای دولت ایران سفارش داده شده به پانصد هزار لیره انگلیسی رسمی زنده.

نخستین داری بریتانیا بر این عقیده است که هیچ گونه محموله اضافی (غیر از آن مفادیری که هم اکنون در راه است) نباید به مقصد ایران فرستاده شود تا اینکه مستشار کل

۱- ونگرید به سند شماره ۶۲

۲- متن هیچ کدوم از این دو تلگراف (به شماره های ۳۰۳ و ۳۳۱) در مجموعه اسناد نبرامده -

۳- در نخستین تلگرافی که مستر نورمن (جانشین کاکس) پس از تقدیم استوارنامه اش به احمدشاه در دهم ژوئن ۱۹۲۰ برای لرد کرزن فرستاد بامتنهای تاکید از رئیس خود استدعا کرد که به تلگراف شماره ۲۴۸ سرپرستی کاکس (موضوع سند فعلی) ترتیب ائس مثبت داده شود.

دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) نظر قطعی خود را در این باره به اطلاع اولیای خزانه داری بریتانیا برساند و سپس کل مسایحتاج نظامی کشور با توجه به نیازهای ادارات دیگر - که هزینه شان عیناً مثل هزینه احتیاجات نظامی منکنت باید از محل همان وام دومیلیون لیره ای تامین گردد - در اختیار حکومت ایران قرار گیرد .

وزیر امور خارجه ایران کماکان بهما فشار می آورد که سلاحهای مورد نیاز کشور را هر چه زودتر به مقامات مسئول ایرانی تحویل دهیم و مدیر دایره عملیات نظامی ما (در وزارت جنگ) نیز با او هم عقیده است که هر نوع تأخیر در این زمینه ممکن است به نتایج شوم و ناگوار بینجامد .

خیال دارم عین نظر وزارت جنگ را همین امروز به اطلاع اولیای خزانه داری بریتانیا برسانم و به آنها تفهیم کنم که مسئولیت هر نوع عاقبتی از آن نوع که مدیر عملیات نظامی ما پیش بینی کرده به عهده آنهاست .

خود شما به هر حال سعی کنید تا مستشار کل دارائی نظرش را درباره موضوعاتی که استفسار شده هر چه زودتر به اطلاع ما در لندن برساند .

گوزن

سند شماره ۹۳ (= ۴۵۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم ژوئن ۱۹۴۰ لرد گوزن به سرپرستی کاکس

بسیار مهم و فوری

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) بر این عقیده است که باید به شاه فشار آورد تا بیدرننگ دست به اقدامات جدی و موثر بزند و علناً ثابت کند که پشتیبان نخست وزیر است. برای تاکید این موضوع لازم است معظم له بیانیهای به نام خود منتشر سازند و اذمت بخواهند که نظم و امنیت را حفظ کنند، به تبلیغات مضر و خطرناک گوش ندهند، و مثل خود مقام سلطنت حامی و پشتیبان دولت باشند. اعلی حضرت در این اعلامیه از تمام طبقات کشور بخواهند که تفرقه و اختلاف را کنار بگذارند و برای نجات دادن میهن از خطری که استقلالش را تهدید می کند دست یگانگی بهم بدهند .

وزیر امور خارجه عقیده دارد که شاه علاوه بر این اقدامات ، رجال و اعیان کشور را به حضور بخواهد و بالحنی مشابه تذکرات لازم را به همه آنها بدهد. به نظر نصرت الدوله اگر بنا باشد این توصیهها به نتیجه مطلوب برسد قدمهای لازم برای اجرای آنها باید بیدرننگ برداشته شود .

حضرت والا خیال دارد مستقیماً هم به شاه تلگراف کند و پیشنهاد می کند که شما قبلاً

در این باره بانگست وزیر مذاکره و تبادل نظر بکنید . نقشه‌ای که حضرت والا در نظر دارد به نظرم بد نیست و می‌ارزد آن را به محک آزمایش زد . لذا بهتر است به همان ترتیبی که پیشنهاد کرده است عمل کنید .

درباره ژنرال استراسلسکی ، نصرت‌الدوله بر این عقیده است اکنون که شاه به تهران بازگشته باید به ایشان فشار آورد تا این مرد را معزول کند . خود من بانظر حضرت والا موافقم که در این قضیه (عزل استراسلسکی از فرماندهی لشکر قزاق ایران) ذره‌ای تأخیر جایز نیست و باید بیدرتک عمل شود . نظر خودتان چیست ؟

کرزن

سند شماره ۹۴ (= ۴۵۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم ژوئن ۱۹۲۰ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

در این يك هفته‌ای که از بازگشت شاه به تهران می‌گذرد ، نخست‌وزیر دوبار و خود من يك بار ، ملاقات و گفتگوهای بامعظم له داشته‌ایم ،

در مصاحبه‌ای که با خود من انجام گرفت ، اعلی‌حضرت آمادگی کامل خود را به حمایت از وثوق‌الدوله اعلام کرد و نسبت به سیاستی هم که در نظر داریم درباره لشکر قزاق اجرا کنیم فرموده باینکه اقدام در این باره برخلاف میل شخصی ایشان است . چونکه لشکر قزاق و شخص استراسلسکی همیشه نسبت به مقام سلطنت وفادار بوده‌اند . ولی به هر حال خیال دارد با نقشه ما که خیال داریم لشکر مزبور را در پلین جنوب (اسپار) ادغام کنیم جداً همکاری کند تا بدین وسیله وفاداری خود را نسبت به قرارداد آشکارا نشان بدهد . شاه در دنباله بیانات خود اظهار داشت که پیدا کردن راهی که این مسئله را با قاطعیت تمام (ولی یسر و صدا) حل کند البته کاری است دشوار ، ولی بهر تقدیر لازم است این موضوع به دقت میان نخست‌وزیر ، سفارت انگلیس ، و شخص وی ، مورد بررسی و امان نظر قرار گیرد .

شاه چندین بار این موضوع را تکرار کرد که پس از بازگشت به ایران متوجه شده است که وثوق‌الدوله دشمنان زیادی برای خود درست کرده و خیلی منفور شده است . ولی با اینکه ، تا وقتی که ما بخواهیم از او حمایت خواهد کرد . خود اعلی‌حضرت نظر مرا در این باره که پیدا کردن جانشینی برای او در این مقطع زمانی کاری است بسیار مشکل ،

۱- لرد کرزن در تلگراف مورخ هفتم ژوئن خود به پاریس (تحت شماره ۶۵۳ که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به سفیر کبیر بریتانیا در پاریس (لرد داربی) دستور داد این موضوع را به اطلاع فیروز میرزا برساند که عین پیشنهادهای ایشان برای سرپرستی کاکس در تهران فرستاده شده و حالا بهتر است خود حضرت والا هم تلگرافی را که می‌خواستند برای اعلی‌حضرت (سلطان احمدشاه) بفرستند هر چه زودتر مخیره کنند .

تصدیق فرمودند.

اما وثوق الدوله از نتیجه مصاحبه اش با شاه بینهایت ملول و نازاضی بود. به گفته جناب اشرف، فرمایشات ملوکانه پراز تقدیرها و تصدیقهای ظاهری بوده و قولهای سابق دوباره تکرار شده که از ایشان پشتیبانی کامل بعمل خواهد آمد. اما هر بار که نخست وزیر موضوع خاصی را مطرح می ساخته که احتیاج به پشتیبانی ملوکانه داشته، معظم له از اتخاذ تصمیم قطعی خودداری می کرده و اظهار می داشته است که مسئله مورد نظر را باید سر فرصت و فراغت بررسی کند. وثوق الدوله می گفت مذاکراتش با شاه از هر جا که شروع شود سرانجام برمی گردد به نقطه ای ثابت: یعنی قامین و جوه مورد نظر اعلی حضرت. در جریان همین مصاحبه باز از نخست وزیر مواخذه کرده بود که چرا موقعی که در اروپا بوده و جوه لازم را برایش نفرستاده اند. چون به عقیده اعلی حضرت هیچ دلیلی ندارد که ایشان (پادشاه مملکت) در یک سفر رسمی به اروپا از کیسه خودشان خرج کنند. آنگاه برای کسب اطمینان از مقاصد دوستانه نخست وزیر، از او خواسته بود که جوه زیر را بیدرتنگ به حساب ملوکانه واریز کند:

۱- يك ميليون فرانك که از حساب شخصی خود خرج کرده است؟

۲- هشت هزار لیره که پیش از بازگشت به ایران در اروپا از نصرت الدوله قرض کرده.^۳

۳- پنجاه هزار تومان پول که پیش طومانیان داشته و لسی صراف مزبور به علت ورشکستگی قادر به تأدیه آن نیست.^۴

وثوق الدوله به قراری که اظهار می داشت به شاه قول داده که حداعلای کوشش خود را برای تهیه جوه مورد نظر بکاربرد ولی شخصاً پیش من اعتراف کرد که هیچ وسیله ای برای ایفای قولش (تهیه پول) ندارد. رویه ای که شاه در این مورد پیش گرفته نشان می دهد که حتی سفر اروپائی اش کوچکترین تاثیری در عوض کردن خوی و نخصت پولپرستی اش نداشته است.

ما اکنون همگی منتظر هستیم که مستر نورمن پس از تقدیم استوارنامه اش به شاه، وظایف خود را در تهران شروع کند و امیدواریم که او بتواند از آن نقوذ دوستانه که در سفر بازگشت در وجود احمدشاه پیدا کرده است^۵ استفاده کند و از پیدایش شکاف گرمیم ناهد بر میان

۱- تاکید روی این جمله از مترجم است نه از پرسی کاکس.

۲- هر فرانك فرانسه در این تاریخ میلنی معادل يك ریال بود

۳- هر لیره انگلیسی معادل سه تومان

۴- بنگرید به سند شماره ۲۳۱ در جلد سوم این مجموعه.

۵- مستر نورمن (وزیر مختار جدید بریتانیا در ایران) در همان کشتی حامل شاه به ایران آمده بود. و بنابراین در بخش عمده ای از این مسافرت دریائی همسفر شاه بوده است.

این دو خلقت متضاد (شاء و وثوق الدوله) که اینهمه باطناً از هم بدشان می آید جلو گیری نماید .

با احترامات : کاکس

سند شماره ۹۵ (= ۴۵۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم ژوئن ۱۹۲۰ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

سه فقره تلگراف که خلاصه آنها در زیر به استحضارتان می رسد بامداد امروز از رشت به تهران رسید. دولت قدغن کرده است آنها را عجلتاً بدست گیرند گانشان نرساتند و لسی اگر متن تلگرافها از طرق دیگر علنی شد نخست وزیر خیال دارد هجو بودن مطالبشان را به ملت ایران نشان بدهد. خلاصه تلگراف نخست:

«... کمیته سرخ انقلابی ایران پس از تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی در گیلان و اعلام رسمی این موضوع به مردم، اشخاص زیر را به عنوان کمیسرهای دولت برای اداره جمهوری نوینان تعیین کرده است. امامی آنها بامشاغلی که عهده دار شده اند در زیر زاده می شود که اهالی گیلان در آتیه برای انجام کارهای خود به آنها رجوع کنند. هر کدام از شهروندان گیلانی که عمل خلافی در دستگاه جمهوری گیلان مشاهده کرد آزاد است نظر کمیسر مربوط را به آن جلب کند»^۱

به دنبال این متن، امامی ده کمیسر (وزیر معالی) که همگی از میان اهالی رشت و گیلان برگزیده شده اند ذکر شده است. کوچک خان جنگلی (شخصیت اصلی در این حکومت)

۱- در روسیه بعد از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) استعمال عناوین «وزیر» و «نخست وزیر» به این بهانه که از دوران سلطنتی بجا مانده است ممنوع اعلام شد. وزیر خارجه را می گفتند «کمیسر امور خارجه»، وزیر جنگ را «کمیسر امور جنگ» و نخست وزیر را «سر کمیسر» و قس علیهذا.

اما در جنگ جهانی دوم که کشورهای سرمایه دار غرب (آمریکا و انگلستان) به یاری اتحاد جماهیر شوروی در مقابل تجاوز آلمان فاشیست شتافتند استالین برای اینکه نشان بدهد که شورویها دیگر آن تنقه و خصومت سابق را نسبت به اصطلاحات و عناوین سنتی ندارند استعمال کلمات «وزیر» و «نخست وزیر» را دوباره در اتحاد جماهیر شوروی آزاد و رایج ساخت که تا امروز هم متداول است.

جمهوری سوسیالیستی گیلان که رئیسش در هندو تشکیل مرحوم میرزا کوچک خان بود به پیروی از شهوه انقلاب روسیه، از استعمال عناوین وزیر و نخست وزیر اکراه داشت و بجای آنها اصطلاحات کمیسر و سر کمیسر را بکار می برد. هتوچم

هم سرکمیسر است (نخست وزیر) و هم کمیسر جنگ (وزیر جنگ). ۱. تلگراف به امضای کمیته سرخ انقلابی گیلان مخابره شده است.

۲- تلگراف دوم (که فرستنده اش باز همین کمیته سرخ گیلان است). به سفارتخانه های آمریکا ، انگلستان ، فرانسه ، و سایر سفارتخانه های مقیم تهران مخابره شده و خلاصه اش چنین است:

«... پس از شروع جنگ جهانی که خون ملتها را بیهوده تباہ ساخت، انگلیسیها به قصد اجرای مقاصد نامشروع خود بیطرفی ایران را نقض کردند و قوای نظامی به داخله کشور ما آوردند. حضور این قوا در خاک ایران ، سراسر کشور را ویران و مردمانش را به انواع عصبیتها دچار ساخت. در پاسخ اعتراضات مکرر ملیون ایرانی مقامات اشغالگرانگلیسی قول و وعده صریح دادند که به محض خاتمه جنگ قوای خود را از خاک کشور ما بیرون برند و این بار سنگین را ازدوش ایران و ایرانیان بردارند .

جنگ پایان رسید و صلح جهانی رسماً اعلام شد. در دوره بعد از جنگ که مجلس شورای ملی ایران در حال تعطیل بود فشار انگلیسیها بر ایران و مردمانش رو به افزایش گذاشت و کار به جایی رسید که به اتکاء و قدرت سیاسی بریتانیا و زور سرنیزه سربازان انگلیسی ، حکومت نظامی در پایتخت و استانهای ایران بوجود آمد. سپس قراردادی شوم و استتلال شکن که مفاد آن با حیثیت و آرزوهای ملی ایرانیان منافات داشت میان دولت انگلستان و حکومت مرکزی ایران (حکومت و ثوق الدوله) بسته شد. قدرت این حکومت در تهران و استانها به جایی رسید که ناله ها و شکایات مردم مظلوم ایران به زور سرنیزه خفه شد و کسی اجازه نیافت صدای اعتراض خود را به گوش کنگره های جهانی و انجمنهای مدافع حقوق بشریت برساند.

اما اکنون شورای جمهوری سوسیالیستی ایران که پیش از رسیدن دامنه قدرتش به تهران ، حکومت خود را علی العجالة در گیلان تشکیل داده است (تا موقعی که مجلس شورای ملی جمهوری ایران رسماً در پایتخت کشور افتتاح گردد) بنام ملت ایران اعلام می دارد که کلیه قراردادهائی که حکومت و ثوق الدوله با دولت انگلستان بسته ، یا ممکن است در آتیه بیفتد ، همگی باطل و کان لم یکن هستند . مورخ نهم ژوئن ۱۹۲۰...»

(پایان تلگراف دوم)

۳- خلاصه متن تلگراف سوم که از طریق وزیر مختار آمریکا ، وزیر مختار فرانسه ، و کلیه وزرای مختار خارجی مقیم تهران ، برای اطلاع دولتهای متبوعشان مخابره شده چنین است.

«... کمیته انقلاب سرخ ایران که امروز (ششم ژوئن ۱۹۲۰) بوجود آمد ، بنام مردم ایران اعلام می دارد که رژیم سلطنتی در ایران ملغی است و به جای آن جمهوری

۱- برای فهرست کامل احادی و وزرای جمهوری سوسیالیستی گیلان ، رجوع کنید به ضمیمه شماره ۲ در جزء ضمایم این کتاب .

موسسالمستی ایران (که مقر موقتش رشت است) تأسیس شده. امیدواریم سفارتخانههای «محرّم آمریکا و فرانسه و دیگر سفارتخانههای خارجی، اتباع خود و جمله خارجیان مقیم تهران را از این خبر آگاه سازند. نیز امیدواریم اظهار لطف فرموده و مضمون این تلگراف را به اطلاع دولتهای متبوع خود برسانند.

امضاء کمیته انقلاب سرخ ایران

(پایان تلگراف)

رونوشت این تلگرافها عیناً تحت شماره ۳۶۶ به هندوستان و تحت شماره ۱۸۴ به فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد مخابره شد.

با احترامات، گامی

سند شماره ۹۶ (= ۴۵۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

صورت مجلس مذاکرات نصرت‌الدوله (وزیر خارجه ایران)

در تاریخ دهم ژوئن ۱۹۲۰ با مستر آلیفنت (رئیس اداره

ایران و اروپای مرکزی در وزارت خارجه بریتانیا)

وزارت امور خارجه

دهم ژوئن ۱۹۲۰

طبق دستور لرد کروزن از وزیر خارجه ایران (شاهزاده نصرت‌الدوله) دعوت کردم مرا در وزارت خارجه ملاقات کند. دلیلی که به ظاهر برای این ملاقات پیش کشیدم ابلاغ نظر لرد کروزن بود به ایشان درباره تقاضائی که چندی پیش از ما کرده بودند که می‌خواهند شخصاً از مسکو کراسین دیدار کنند. ۱ نیز می‌خواستیم تصمیم جناب لرد کروزن را به اطلاع حضرت والا برسانیم که اکنون مخیرند یادداشت مورد نظرشان را درباره عهدنامه‌های منعقد میان ایران و روسیه تزاری به مسئولیت خودشان تسلیم جامعه ملل کنند. ۲

این جمله آخری (به مسئولیت خودشان) تا حدی اسباب نگرانی و عبرت حضرت والا شد و به همین دلیل اظهار امیدواری کرد که اگر مسئله ایران در شورای جامعه ملل مطرح

۱- بنگرید به سند شماره ۸۳

در حاشیه گزارشی دیگر راجع به همین موضوع که نصرت‌الدوله مایل است شخصاً با مسکو کراسین (نماینده عالی‌رتبه شوروی) در لندن ملاقات کند. لرد کروزن در تاریخ چهارم ژوئن ۱۹۲۰ چنین نوشت: «ما حالا دیگر مخالفتی نداریم که پرنس فیروز از مسکو کراسین دیدار کند.»

ملاقات میان نصرت‌الدوله و کراسین در هفتم ژوئن ۱۹۲۰ یعنی درست یک هفته پس از دیدار نصرت‌الدوله از آلیفنت صورت گرفت.

۲- نصرت‌الدوله فهرستی از این عهدنامه‌ها را در تاریخ بیست و هفتم مه ۱۹۲۰ پیوست یادداشتی برای لرد کروزن فرستاده بود بنگرید به سند شماره ۷۳

شد نماینده بریتانیا بر ضد یادداشت تسلیم شده موضع نگیرد بلکه پشتیبانی هم از آن بکند. در اینجا برای معظم له توضیح دادم که جناب لرد کرزن از همان آغاز کار بر این عقیده بوده اند که صلاح نیست ایشان (به عنوان وزیر خارجه ایران) چنین یادداشتی به شورای جامعه ملل تسلیم کنند. اما اگر حضرت والا جداً مایل هستند که یادداشت تنظیم شده را به جامعه ملل بفرستند در آن صورت بهتر است از رویه نماینده بریتانیا در مجمع مزبور پیشاپیش با خبر باشند و آن این است؛ گرچه شخصاً فکرنمی کنم نماینده ما به هنگام طرح شدن شکایت حضرت والا به طور مثبت علیه ایران موضع گیری کند، ولسی از آن طرف پس از اعلام نظر صریح لرد کرزن (که تسلیم یادداشت مزبور را به جامعه ملل صلاح ندانسته) داشتن چنین انتظاری از نماینده دولت بریتانیا که قدمی برخلاف نظر وزیر خارجه متبوعش بردارد و از عرض حال ایران به طور مثبت دفاع کند تقریباً معال است. بنابراین رویه ای که نماینده ما به هنگام بحث در باره یادداشت مزبور اتخاذ خواهد کرد ظاهراً دادن رأی محتج خواهد بود. حضرت والا پس از شنیدن حرفهای من اعلام داشت که پیش از اتخاذ تصمیم نهائی در این باره (ارسال یادداشت ایران به شورای جامعه ملل) مراتب تقصیه را مورد بررسی مجدد قرار خواهد داد.

از حضرت والا سؤال کردم که جو سیاسی پاریس را چگونه یافتند و چه برداشتی از اوضاع آنجا کردند؟

فیروز میرزا جواب داد: بسیار بسیار بد. اولاً که مطبوعات فرانسه یکدل و یکزبان مشغول وارد کردن انواع اهانتها به ایران و به سیاستهای بریتانیا در ایران هستند. ۲ ولى لجن حملات آنها چنان یکسان و یکنواخت است که انسان خواه ناخواه دچار این سوء ظن می شود که همه آن روزنامه ها مبارزه قلمی خود را (علیه ایران و علیه قرارداد ایران و انگلیس) به دستور دولت آغاز کرده اند و به دستور دولت ادامه می دهند. از این جهت، موقعی که در پاریس بوده، ناچار شده از نخست وزیر فرانسه (مسیومیلران) تقاضای وقت ملاقات بکنند. حضرت والا در این دیدار مراتب گله و آزرده گی دولت متبوع خود را از سیاست دولت فرانسه نسبت به ایران باحد اعلای صراحت پیش نخست وزیر فرانسه ابراز و از ایشان سؤال کرده بوده است که رویه نماینده فرانسه در اجلاس آتی جامعه ملل (که قرار است به مسئله تجاوز بالشویکها به خاک ایران رسیدگی کند) چگونه خواهد بود؟

حضرت اشرف (مسیومیلران) جواب داده بود که دولت فرانسه خیال دارد خود را از مشاجره ایران و شوروی کنار بگیرد و هیچ گونه فشاری به نماینده خود در شورای جامعه ملل وارد نسازد که چگونه باید رأی بدهد بلکه او را در اتخاذ تصمیم (به هر نحوی که خودش صلاح دانست) آزاد بگذارد زیرا جامعه ملل سازمانی است تقریباً مستقل که تصمیماتش

۱- نصرت الدوله در این تاریخ پس از انجام يك مسافرت خصوصی به پاریس، دو باره به لندن بازگشته بود.

جدا و به تعبیری بالاتر از تصمیمات دول عضو است. اما مسیومیلران این نکته را به صراحت تمام به حضرت والا (نصرت الدوله) تفهیم کرده بود که موقع طرح شدن قضیه ایران، به هیچ وجه نباید روی حمایت نماینده فرانسه حساب بکند.^۱

این قسمت از اظهارات نصرت الدوله فرصتی به من داد تا اظهار نظر کنم که در این چند روز اخیر همه اش مشغول تفکر و مطالعه بوده ام که در این باره چه خط مشی اختصاصی می توان در جامعه ملل پیش گرفت زیرا با اوضاع و احوالی که خود ایشان شرح می دهند ظاهراً از اجلاس آتی جامعه ملل سودی نصیب ایران نخواهد شد. اما حضرت والا به هیچ وجه متقاعد نشد و گفت که در طی اقامتش در پاریس متوجه این نکته شده است که ایتالیاییها مشغول مغالزه یا بالشویکها هستند و لذا مشکل بتوان انتظار داشت که هنگام طرح شدن مسئله ایران جانب ایران را بگیرند و علیه بالشویکها رأی بدهند. رویه فرانسه هم احتمالاً همین خواهد بود (منتها به علل وجهاتی دیگر). اما اگر جامعه ملل سرانجام خواست تصمیمی در این باره بگیرد احتمالاً به یکی از این مشق عمل خواهد کرد:

۱- ممکن است با صدور قطعنامه ای از دولت بریتانیا بخواهد که قوای نظامی خود را (به نمایندگی از سوی جامعه ملل) برای بیرون کردن قوای شوروی از خاک ایران بکار اندازد. (احتمال عملی شدن این مشق، به نظر حضرت والا، بسیار ضعیف است حال بگذریم از اینکه از نظر خود ما هم شقی است بسیار نامناسب.)

۲- شورای جامعه ملل ممکن است دولت بالشویکی روسیه را تا موقعی که قوای آن دولت از خاک ایران بیرون نرفته، مشمول تحریم اقتصادی سازد. نصرت الدوله اظهار داشت به قراری که اطلاع پیدا کرده حکومت انگلستان به مسیو کراسین گفته تا موقعی که افسران انگلیسی (که در قفقاز و سایر نقاط روسیه بازداشت هستند) آزاد نگردند سران حکومت شوروی به هیچ وجه نباید این امید را داشته باشند که مذاکرات بازرگانی میان دو کشور (انگلستان و روسیه) آغاز گردد. ۳- سپس پرسید: چرا جامعه ملل همین شهامت انگلستان را به خرج نمی دهد که سریع و پوست کنده به شورویها بگوید تا موقعی که مسئله انزلی حل نشده، عین روسیه انگلستان را از دولتهای عضو جامعه باید انتظار داشته باشند؟

فیروز میرزا پس اظهار داشت که در ماه اکتبر سال گذشته، حتی پیش از آنکه ایران رسماً به عضویت جامعه ملل درآید، نخست وزیر آنروزی فرانسه (مسیو کلمانسو) از

۱ - بنگرید به سند شماره ۹۰ (باحواشت لرد هاردینگ در ذیل یادداشت مستر بالفور)

۲ - بنگرید به اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (متن انگلیسی) - جلد دوازدهم، سند شماره ۶۹۸

دولت ایران دعوت کرد که در تحریم اقتصادی شوروی شرکت نماید.^۱

با اینکه در آن تاریخ هیچ دلیل اضطراری وجود نداشت که ایران را مجبور به قبول دعوت کلیمانسو بکند مع الوصف حکومت ایران تقاضای دولت فرانسه را پذیرفت و به آن ترتیب اثر داد. اکنون که خاك ایران مورد تجاوز بالشویکها قرار گرفته ، جامعه ملل باید خیلی ناسپاس باشد که شکایت ایران را ننویسد بگردد.

۳- شق سوم این است که شورای جامعه ملل رسماً به نماینده ایران اطلاع بدهد که اشغال اتزلی مسئله‌ای است داخلی که دولت ایران بهتر است آن را مستقیماً با خود شورویها حل و فصل بکند. و اگر جواب جامعه ملل چنین باشد لاقلاً این مزیت عمده را دارد که دولت ایران می‌داند تکلیفش چیست و چه باید بکند.

حضرت والا به گفته خود افزود که اگر جامعه ملل نتواند در این باره تصمیم مقتضی بگیرد ، با همین عجز خود به مردم انگلیس و سایر کشورها نشان خواهد داد که نهادی است کاملاً بیفایده. از این جهت بهتر است که مردم دنیا از هم اکنون بی به بیقدرتی این سازمان بیرونند تا اینکه هی هشت سرهم مسائل و معضلات جهانی را به جامعه ملل احاله کنند و آنگاه در طول زمان بپهمنند که از این قبله امید هیچ کاری ساخته نیست.

پرنس فیروز به من گفت در معافل سیاسی فرانسه نوعی حالت خشم و عصبانیت محسوس حکمفرماست زیرا سیاستمداران آن کشور جداً بر این عقیده هستند که مستر لوید جرج (نخست وزیر بریتانیا) ایرانیان را وادار به تسلیم عرضحال و تقاضای تشکیل اجلاس جامعه ملل کرده است تا دولت بریتانیا بتواند با رأی اکثریت اعضای جامعه مجوز قانونی برای حضور قوای نظامی اش در خاک ایران بدست آورد ، به همین دلیل فکر می‌کنند هیچ بعید نیست که در اجلاس آتی جامعه ملل نماینده فرانسه در اقلیت قرار گیرد.

من عقیده خود را دوباره تکرار کردم و گفتم به نظر من خیلی جای تأسف است که نخستین اجلاس جامعه ملل برای رسیدگی به موضوعی تشکیل می‌شود که در آن پیشاپیش می‌توان دید فقط عدای معدود از اعضای شورای جامعه ملل (آنهم به فرض اینکه چنین عده‌ای اصلاً پیدا بشود) حاضر خواهند شد از شاکی (پرنس فیروز) پشتیبانی کنند و این برای شخص من تأسف‌آور است چون حقیقتاً همیشه آرزو مند بوده‌ام که در نخستین اجلاس این مجمع ، موضوعی برای رسیدگی مطرح گردد که انسان مطمئن باشد درباره اش اتفاق آراه میان اعضای اصلی وجود دارد. ولی به هر تقدیر چنین احساس کردم که حضرت والا خیلی مصمم است و سرمختانه می‌خواهد تعلیمات دریافت شده از تهران را به معرض اجرا بگذارد و به جامعه ملل شکایت کند.

فیروز میرزا تلگرافی از چیچری (وزیر خارجه شوروی) دریافت کرده بود که قول داد

۱- بنگرید به مجموعه اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (متن انگلیسی) - جلد

رونوشتی از آن را برایم بفرستد. ۱. در این تلگراف پیچیدترین دلیل آورده است که با توجه به اینکه کابینه وثوق الدوله هیچ گونه اعتراضی به حضور قوای بریتانیا در خاک ایران نکرده است معلوم نیست چرا درباره حضور قوای شوروی در ایران اینهمه اعتراض و سرو صدا راه انداخته. به نظر حضرت والا بهتر این است که دولتین ایران و انگلیس در توجیه این قضیه (حضور سربازان انگلیسی در خاک ایران) هر دو یک جور و به یک زبان صحبت کنند و قول داد که به محض پیدا کردن وقت و فرصت لازم یکی دو فرمول مناسب برای این موضوع تهیه و به من تسلیم کند.

نسبت به رویه فرانسویان در تهران^۲ لحن مصاحبه حضرت والا با مسیو میلران (به قراری که خودش نقل می کرد) بسیار تند و شدید بوده است. نخست وزیر فرانسه ظاهر آقول داده بوده که پرونده قضیه را شخصاً مطالعه کند و جواب معظم له (پرنس فیروز) را بدهد. اما روز بعد در یک نامه رسمی ماشین شده (به امضای خودش) به شاهزاده اطلاع می دهد که به محض اینکه حکومت ایران طلب معوق فرانسه را (از بابت توپهای اشنایدن) پرداخت کرد رویه نماینده فرانسه در جامعه ملل به نفع ایران عوض خواهد شد!^۳ (به عنوان توضیح باید اضافه کنیم که این موضوع - مطالبات فرانسویها از بابت توپهای اشنایدن - مربوط می شود به یک معامله مشکوک اسلحه میان مظفرالدین شاه و دولت فرانسه که سالها پیش صورت گرفته. دولت فرانسه همیشه مدعی طلب خود بوده اما برای وصول آن هرگز فشاری از این نوع وارد نمی کرده است.)

نصرت الدوله می گفت خیال ندارد به این ادعای فرانسویها ترتیب اثر بدهد.^۴

دهم ژوئن ۱۹۲۰ نسوات آلیفنت

۱- نسخه ای از ترجمه فرانسوی این تلگراف (مورخ پنجم ژوئن) در یازدهم همین ماه به وزارت امور خارجه انگلستان رسید. متن روسی تلگراف مزبور در مجموعه اسناد سیاسی اتحاد جماهیر شوروی (جلد دوم) به شماره ۳۷۳ آمده است.

۲- بشکرید به سند شماره ۸۴

۳- سر ای. کرو (معاون وزارت خارجه بریتانیا) در حاشیه این قسمت از گزارش چنین اظهار نظر کرد:

«این طور ناعه نوشتن درست کار معمولی فرانسویهاست. مسیو میلران بسیار بیگانه و نتیجه عمل کرده است»

۴- تقی زاده در تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران (ص ۱۱۸) می نویسد:

«... داستان خوشمزگی اینجاست که دوره سال پس از سفر اول فرنگستان، مظفرالدین شاه دو باره به خیال سیروسیاحت در اروپا افتاد. در سال ۱۳۲۰ هجری قمری یازده میلیون روبل از روسیه وام گرفت و آن را طی مسافرتش خرج کرد. پس از تمام شدن آن وجه چون باز به پول احتیاج داشت از صرافان داخلی مانند جهانیان، ارباب جمشید، اتحادیه، و قهره هم هر چه ممکن بود وام گرفت.»

آغاز تلگرافهای نورمن

سند شماره ۹۷ (= ۴۵۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف قبلی من (مورخ همین روز)^۱

در پایان شریایی دیروز که اعلی حضرت درباره خطر بالشویکها صحبت می کرد اعصابش بیهوشی ناراحت و متشنج بود و به همین دلیل از من خواهش کرد هر کاری از دستم برآید برای نجات دادن پایتخت از خطر تهاجم آنها انجام دهم .

جواب دادم فکر نمی کنم خطری از آن نوع که اعلی حضرت تصور می کنند متوجه تهران باشد و لذا امیدوارم پس از مشاوره با مقامات نظامی بریتانیا در عرض امشب یا فردا، بتوانم خاطر اعلی حضرت را از این حیث کاملاً آسوده سازم.

فرمانده کل نورپر فورث اظهار می دارد تا موقعی که قوای بالشویک که در حال حاضر تهران را تهدید می کنند به تعهد قابل ملاحظه ای تقویت نشوند ، او (ژنرال چمپین) قادر است جلو پیشروی شان را بگیرد و از تهران دفاع کند. از نخست وزیر خواهش کرده ام عین این گفته ژنرال را به استحضار شاه برساند.

قبل از این باشم. این وامها ، موقعی که در فرنگستان می پول شده بود درصدد برآمد به يك تدهبری پولی از فرانسویها بدست بیاورد یعنی بنام قرض پولی از آنها بگیرد . پس به آنها گفت ، ما نوب اشنا پندر لازم داریم و به این ترتیب سه میلیون و کسری فرانک نوب از آنها خرید و پنج میلیون قبض داد و مابقی را (تامیزان پنج میلیون) نقد از فرانسویها گرفت و خرج کرد

طلی که فرانسویها در سال ۱۹۲۰ ادعا می کردند مربوط به این شاهکار ملوکانه بود.

مترجم

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده . مستر نورمن استوار نامه خود را در روز دهم ژوئن ۱۹۲۰ تقدیم سلطان احمد شاه کرد و پس از پایان تشریفات رسمی (معرفی کارمندان سفارت و غیره) به طور خصوصی به حضور مقام سلطنت باریافت . مذاکرات محرمانه ای که در این باریایی خصوصی میان وی و سلطان احمد شاه (درباره تعیین تکلیف لشکر قزاق ایران) صورت گرفت ضمن همین تلگراف مورخ یازدهم ژوئن که مستر نورمن از آن به عنوان «تلگراف قبلی من» یاد می کند به لرد کرزن گزارش داده شده است .

ژنرال چمپین به هر حال خوشوقت خواهد شد اگر يك تپه دیگر به قوای تحت فرماندهی وی اضافه شود و اگر می‌شد این نیروی کمکی را هر چه زودتر به ایران فرستاد حضورشان در قزوین تأثیری بسیار خوب در اوضاع می‌بخشید.

ولی به هر حال فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق عجلتاً قادر نیست هیچ نوع کمکی پیش از يك گروهان توپخانه (که باتوپهای مدل ~~هووریتز~~ مجهزند) در اختیار قوای بریتانیا مقیم شمال ایران قرار دهد مگر اینکه پس از بازگشتش به عراق اطمینان حاصل کند که اوضاع آنجا بهبود فوق‌العاده یافته است و در غیر این صورت ارسال هیچ نوع کمک اضافی از دستش ساخته نیست. از این جهت امیدوارم که مقامات نظامی لندن بتوانند قوای بریتانیا را در عراق یا اعزام نیروی کوچکی از هند تقویت کنند تا اینکه فرماندهی نیروی عراق بتواند يك تپه از سربازان خود را برای خدمت در ایران گسیل دارد.

در این ضمن نخست وزیر قول سابق خود را دوباره پیش من تأکید کرده است که به محض اینکه پول و مهمات در اختیار کشورش قرار گرفت سربازان ایرانی حاضرند وظایف خود را دوش بدوش قوای انگلستان در عملیات مشترک نظامی علیه بسالشیوکیها انجام دهند. معظم له يك بار دیگر اهمیت استثنائی این قضیه را خاطر نشان ساخت که درباره اش تلگراف دیگری هم قبلاً مخابره کرده‌ام. (لطفاً بنگرید به تلگراف شماره ۴۶۳ من مورخ دهم ژوئن)^۱

در مقابل استفسار من که نیروی نظامی ایران چه مقدار پول و چقدر جنگ افزار لازم دارد، وثوق الدوله جواب داد که پاسخ این سؤال را فی المجلس نمی‌تواند بدهد ولی به هر حال مطمئن است هر مبلغی که دولت بریتانیا در اختیار ایران بگذارد تحت کنترل دقیق دولت و مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیث) خرج خواهد شد.

حل سریع این قضیه بلاشک از اهمیت فوق‌العاده استثنائی برخوردار است زیرا اگر وضع جاری کشور ادامه یابد نه حکومت فعلی قادر است سرکار بماند و نه حکومتی دیگر که احساساتش نسبت به ما دوستانه باشد حاضر است زمام امور کشور را بدست گیرد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و به فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد نیز مخابره شد.

یا احترامات : نورمن

سند شماره ۹۸ (= ۴۶۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم ژوئن ۱۹۴۰ لرد چلمز فورد (نایب‌السلطنه هند)
به مستر مونتگومری (وزیر امور هندوستان در کابینه بریتانیا)^۲

عطف به تلگراف مورخ بیست و هشتم ماه مه ۱۹۲۰ عالیجناب مربوط به نامه امیر

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده

۲- نسخه‌ای از این تلگراف در تاریخ شانزدهم ژوئن ۱۹۲۰ از طرف وزارت امور هندوستان به وزارت خارجه بریتانیا فرستاده شد.

امان‌الله‌خان (امیر افغانستان) به شاه ایران^۱

پیشنهاد ماین است که اعلیٰ حضرت (سلطان احمدشاه) پاسخی به این مضمون به تلگراف مزبور بدهند :

«... دولت من بر این عقیده است که آشفته کردن روابط سیاسی میان دو کشور ایران و افغانستان با طرح کردن موضوعاتی که توافق اتباع طرفین درباره آنها ، به شهادت تاریخ گذشته ، بسیار بعید و امکان ناپذیر به نظر می‌رسد ، سیاستی است ناجور ، ناسازگار ، و غلط .

با کنار گذاشتن این قبیل موضوعات نفازانگیز ، از این تمایلی که کشور همسایه مان افغانستان برای ایجاد روابط نزدیکتر با ایران نشان داده ، صمیمانه حسن استقبال می‌کنم و برای کمک کردن به تحکیم این روابط ، جناب سردار عبدالعزیزخان را به عنوان سفیر افغانستان در دوبر خود می‌پذیرم . اما این پذیرش سیاسی نباید چنین تعبیر شود که کشور من (ایران) مایل است از امتیازاتی که تحت پیمان ۱۸۵۷ (منعقد میان بریتانیای کبیر و ایران) بدست آورده است - منجمه تعهد انگلستان به ایفای نقش میانجیگری در صورت بروز اصطکاک میان دولتین ایران و افغان - چشم پپوشد.^۲

نسبت به آن پیشنهادی هم که والا حضرت در نامه خود کرده‌اید دایر بر اینکه سفیری از جانب ایران به کابل فرستاده شود ، ترجیح می‌دهم عجالاً مبرکنم تا وضع آشفته فعلی که در آسیای مرکزی حکمفرماست روشن و سیاست افغانستان نسبت به دو همسایه مقتدرش - انگلستان و روسیه - آشکارتر گردد . رونوشت این تلگراف به تهران هم مخایره شد.^۳

چلمز نورد

۱ - بنگرید به سند شماره ۸۵ .

چنین به نظر می‌رسد که تلگراف وزارت امور هندوستان که در این سند به آن اشاره شده ، تلگرافی است یا مشخصات ، ب - ۴۲۶۵ (مورخ چهارم ژوئن ۱۹۲۰) که منتشر در مجموعه اسناد نوامه .

در این تلگراف ، با اظهار قبلی این مطلب که چون امور وزارت هندوستان احتمال می‌دهد پادشاه ایران از مقامات مسئول بریتانیا کسب تکلیف کند که چه‌جوابی به نامه امیر امان‌الله‌خان بدهد داده شود ، از تایید السلطنه درخواست شده بود نظر خود را در این باره ابراز و رضعائی کند که جواب تلگراف امیر چگونه باید تنظیم گردد .

۲ - برای متن کامل این پیمان بنگرید به مجموعه « اسناد روابط خارجی بریتانیا » ، جلد ۳۷ ، صفحه ۴۶ - ۴۲ .

۳ - مستر نورمن در تلگراف مورخ دوازدهم ژوئن خود (تحت شماره ۳۷۶) پس از اشاره به دریافت رونوشت بالا ، اظهار نظر کرد که نظرات تایید السلطنه هند از هر حیث برای تنظیم

سند شماره ۹۹ (= ۳۶۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کوزن

بمبارمهم وفوری

جناب لرد

لطفاً تلگراف مورخ یازدهم ژوئن ۱۹۲۰ مرا که تحت شماره ۳۶۱ مخبره شده است ملاحظه فرمائید.

جناب اشرف وثوق الدوله امروز به سفارت انگلیس آمد تا از سرپرسی کاکس که عازم حرکت است تودیع و خدا حافظی بکند. پس از حرکت سرپرسی کاکس مدتی در دفتر من نشست و در جریان صحبت‌های خصوصی که با هم داشتیم تفصیل شرفیابی دیروزش را به حضور شاه برایم نقل کرد.

غرض نخست وزیر از این شرفیابی جلب موافقت ملوکانه برای اجرای نقشه‌هایی بوده است که دولت به منظور برکنار کردن افسران روسی لشکر قزاق ایران در نظر گرفته است.

جناب اشرف در طی این شرفیابی تمام آن استدلال‌هایی را که به ذهنش می‌رسیده بکار برده بود تا مگر شاه را با نقشه‌اش همسراه سازد ولی همچنانکه خودش نیز انتظار داشته بالاخره نتوانسته بود کوچکترین رخنه‌ای در سد مقاومت ملوکانه ایجاد و نظر مساعد او را نسبت به این موضوع جلب کند.

شاه به نوبه خود تمام آن مخالف‌ها و دلایلی را که ضمن مصاحبه خصوصی اش بامین مطرح کرده بود دوباره پیش کشیده و به نخست وزیر گفته بود که اجرای نقشه مورد نظر دولت (غافلگیر کردن افسران روسی و بازداشت همه آنها) ممکن نیست و آن راه حلی هم که انگلیسیها پیشنهاد می‌کنند (آوردن تعدادی سرباز انگلیسی از قزوین به تهران) ابداً

پاسخ نامه امیر افغان کافی است.

وزارت امور خارجه بریتانیا سوم در تلگراف مورخ بیست و یکم ژوئن خود (به شماره ۳۳۳) به متر نورمن اجازه داد که عین پیشنهاد نایب‌السلطنه را به اسم خود در اختیار دولت ایران قرار قرار دهد تا در تنظیم پاسخ نامه امیر امان‌الله خان از آن استفاده شود.

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده ولی مطالبش مربوط می‌شود به شرفیابی خصوصی متر نورمن به حضور شاه ایران پس از تقدیم استوارنامه‌اش در روز یازدهم ژوئن ۱۹۲۰.

در این باره‌ایی خصوصی مذاکراتی میان وی و احمد شاه درباره تعیین تکلیف لشکر قزاق ایران صورت گرفته بود که متر نورمن تفصیل آن را بعداً ضمن همین تلگراف به استحضار لرد کوزن رسانده بود.

صلاح نیست زیرا نزول ناگهانی همین علمه سرباز خارجی به پایتخت ، بدترین اثر ممکن را در ذهن توده مردم تهران خواهد بخشید. از آن گذشته ، حاضر نشده بود اطمینانهائی را که مقامات نظامی بریتانیا در این اواخر به معظم له داده و مسوئیت نقشه پیشنهاد شده را (به اتکاء حضور ۷۰۰ سرباز انگلیسی در تهران) پیشاپیش تضمین کرده اند بپذیرد.

اعلی حضرت از من خواسته اند امروز ساعت پنج بعد از ظهر ایشان را ببینم تا دوباره راجع به این موضوع صحبت کنیم . البته منتهای سعی خود را بکار خواهم برد تا معظم له را قانع کنم این نقشه ای که ما پیشنهاد می کنیم هم اجرا شدنی است و هم مطلوب . اما هیچ اطمینان ندارم در جائی که نخست وزیر عاجز مانده است من موفق گردم .^۱ حقیقت این است که اعصاب شاه چنان مشوش شده و به حدی نسبت به جان خود بیمناک است که گوشش به هیچ استدلال منطقی بدهکار نیست .

جناب اشرف وثوق الدوله پیش از آنکه تشریف ببرند به طور خیلی مهربانه به من گفتند که در جریان شرفیابی دیروز ، اعلی حضرت این موضوع را هم پیش معظم له فاش کرده که :

«پیش از عزیمت به اروپا ژنرال استراسلسکی را احضار و به او گفته بوده است در غیاب مقام سلطنت از هیچ گونه دستور یا امریه ای دایر به تفویض شغلش به دیگری ، یا کاره گیری از آن شغل ، اطاعت نکند. حتی اگر تلگرافی از اروپا به امضای مقام سلطنت رسیده که او را از شغلش بر داشته اند به آن تلگراف هم ترتیب اثر ندهد و کماکان سر جایش باشد (زیرا اگر چنین تلگرافی حقیقتاً به امضای مقام سلطنت مخایره شده باشد بدیهی است که از روی میل نبوده و مجبورش کرده اند) و خلاصه اگر دولت خواست او را به زور از کار برکنار کند مقاومت ، و در صورت لزوم مقاومت مسلح ، نشان بدهد.»

اعلی حضرت به هر حال این نکته را نیز پیش نخست وزیر اعتراف کرده بود که از آن تاریخ تا کنون عقیده اش بکلی عوض شده است و دیگر اصراری ندارد که افسران روسی را در رأس لشکر قزاق نگاهدارد. این قسمت از فرمایش ملوکانه کاملاً منطبق با همان بیاناتی است که چندین بار در گذشته پیش خود من اظهار داشته .

در ضمن ، اکنون می شود فهمید علت اکراه ملوکانه در آن روزهایی که به معظم له در پاریس فشار می آوردیم تا استراسلسکی را با تلگراف از شغلش برکنار کند ، چه بوده

۱- مساعی نورمن در این زمینه چنانکه از گزارش فصل تلگرافی اش تحت شماره ۳۷۹ (مورخ چهاردهم ژوئن ۱۹۲۰) پرمی آید بکلی ناموفق بوده است. وی در بخشی از این گزارش (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به لرد کرزن اطلاع می دهد که :

«... کوششهای من برای وادار کردن اعلی حضرت به عزل فوری ژنرال استراسلسکی به جائی نرسید و کاملاً به شکست انجامید ...»

است ۱.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مجابره شد.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۰۰ (= ۲۶۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

فوری

جناب لرد

لطفاً به تلگراف قبلی من مراجعه فرمائید.^۱

نخست وزیر امروز صبح درباره اشکالات و ضممش که روز بروز بلتر می شود با من صحبت کرد. جناب اشرف که بینهایت کسل و افسرده به نظر می رسید و معلوم بود که حقیقتاً بیمار است اظهار داشت که علی رغم قولها و اطمینانهای مکرر شاه ، عملاً احساس می کند که اعتماد ملوکانه از او سلب شده است و حتی عقیده دارد که شاه در خفا با دشمنان و مخالفان کابینه ارتباط برقرار کرده .

۱- بنا به اظهار وثوق الدوله ، یکی از تلخترین و شدیدترین شکایات شاه از دست وی ، مربوط به این قضیه است که چرا دولت و نخست وزیر تا کنون نتوانسته اند پولهای را که معظم له در سفر اخیرش به اروپا از کیسه خود خرج کرده است باز پرداخت کنند (لطفاً به گزارش تلگرافی سرپرستی کاکس مورخ هشتم ژوئن ۱۹۲۰ راجع به همین موضوع مراجعه فرمائید)^۲

شاه که بینهایت پند و ممت است هر بار که نخست وزیر شرفیاب شده ، پیش از رسیدگی به سایر مسائل مملکتی ، سر این مطلب را باز کرده و از جناب اشرف خواسته است که پولهای خرج شده را به او برگرداند. اعلی حضرت حتی حاضر نشده است پیشنهاد نخست وزیر را که بهتر است این گونه مطالبات بتدریج و به صورت قسطی پرداخت گردد قبول کند و اصرار کرده است که مطالباتش از دولت باید یکجا و بیروننگ پرداخت شود .

۲- یکی دیگر از علل اختلاف شاه و نخست وزیر ، تقاضای وثوق الدوله برای گرفتن اختیارات تام است تا اشخاصی را که بر مبنای مدارک محکم عقیده دارد مشغول توطئه بر ضد حکومت هستند و در اعمال و اقدامات خود از طرف نیروهای بیگانه تشویق می شوند توقیف یا تبعید کند. شاه تا کنون حاضر نشده است این اختیارات را به نخست وزیر بدهد. (لطفاً

۱- بنگرید به اسناد شماره ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳

۲- بنگرید به سند شماره ۹۹

۳- بنگرید به سند شماره ۹۴

تلگراف شماره ۳۷۶ را ملاحظه فرمائید)۱

متظور و ثوق الدوله از «عناصر بیگانه» که مخالفان دولت را تشویق و تحریک می کنند به نظرم افسران روسی لشکر قزاق و کارمندان سفارتخانه های فرانسه و آمریکا هستند. عقیده شاه همیشه این بوده که سیاست سرکوب کردن مخالفان به تشدید نارضائی کمک می کند و عین این حرف را بارها پیش خود من هم زده است. معظم له ظاهراً بیمناک است و می ترسد از اینکه حس نارضائی عمومی سرانجام متوجه شخصی مقام سلطنت گردد و جانش را به خطر اندازد. از این جهت است که دائماً به نخست وزیر فشار می آورد تا او را وادار به دست برداری از این سیاست زور و اختناق و اتخاذ روشی ملایمتر بکند.

با توجه به این اوضاع و روابط تیره است که نخست وزیر احساس می کند پیش از این نمی تواند در مقام کنونی اش بماند و ناچار باید از شاه درخواست کند که جانشینی برایش تعیین گردد. جناب اشرف از من خواست در شرفیابی بعد از ظهر امروز، این موضوع را که نخست وزیر قصد استعفا دارد به عرض مقام سلطنت برسانم.

به معظم له (و ثوق الدوله) قول دادم که حرفهایش را به سمع ملوکانه برسانم اما با حد اعلای تأکید از ایشان خواش کردم که در موقعیتی چنین حساس از کار کناره گیری نکنند و به خودشان نیز گفتم که عین این مطلب را (که چنین درخواستی از ایشان کرده ام) در شرفیابی امروز بعد از ظهر به اطلاع اعلی حضرت خواهم رساند.

نخست وزیر جواب داد خودش هم مایل نیست سنگر سیاسی مملکت را در لحظه ای چنین حساس که ایران با خطرات شدید روبروست ترک کند و مورد طعن و توبیخ هموطنانش قرار گیرد. اما از آن طرف، علاوه بر دلایلی که نیت استعفا را توجیه می کند (و همه شان را به اطلاع من رسانده) مسئله سلامتی مزاجش هم مطرح است زیرا آثار و عوارض بیماری اخیرش یکلی رفع نشده است و در حال حاضر از نظر جسمانی هم برای ادامه وظایف نخست وزیری آمادگی ندارد.

از جناب اشرف سؤال کردم: آیا ممکن نیست با وارد کردن اعضای جدید به کابینه، هم از حجم کارها کاست و هم ارکان دولت را تقویت کرد؟ معظم له جواب داد فکر نمی کند این پیشنهاد عملی باشد زیرا سیاستمدارانی نظیر مشیرالدوله و مؤتمن الملک گرچه مخالفت شخصی با خود وی ندارند و حاضرند عضویت کابینه اش را بپذیرند، اما آن شهامتی را که لازمه روبروشدن با بحران کنونی کشور است ندارند و از عهده قبول مسئولیت برای رفع

این گونه بحرانها بر نمی آیند. ۱

گفتم : منظور از «افراد و عناصر جدید» این دو سیاستمدار نیستند که بهر حال، طبق اطلاعاتی که دریافت کرده ام، هم اکنون نیز نسبت به قرارداد ایران و انگلیس نظر مساعد دارند. منظورم افراد و عناصری هستند که بیگمان در کشور وجود دارند و حقیقتاً از روی ایمان و وطن دوستی با قرارداد مخالفت می کنند. این گونه افراد منظور و هدفهای قرارداد را درست درک نکرده اند و اگر به نحو مطلوب و صحیح با آنها تماس گرفته شود ممکن است بهمین دلیل که وطن پرستند معتقد و مجابشان کرد که این قرارداد به حال ایران مفید است و می ارزد که در راه موفقیتش کار کرد. اگر جناب اشرف فکر می کنند که در انجام این مقصود کاری از دستم ساخته است و می توانم آنها را به طرفداری از حکومت کنونی وادارم، با کمال میل حاضرم در این زمینه اقدام کنم گرچه در عین حال این را نیز می دانم که به مجرد نزدیک شدن به این قبیل اشخاص و عناصر ناراضی، آنرا در محافل سیاسی تهران متهم خواهم شد به اینکه شخصاً نیز وارد گود توطئه های سیاسی شده ام و برای ساقط کردن کابینه جناب اشرف کار می کنم. و در اوضاع و احوال کنونی کشور بدبختانه خیلیها این اتهام را باور خواهند کرد.

و ثوق الدوله قبول کرد که چنین افراد و عناصری حقیقتاً در کشور وجود دارند و خودش نیز بارها کوشیده است تا حمایت و همکاری آنها را جلب کند. بهمین دلیل قول داد روی پیشنهاد من فکر کند گرچه زیاد امید نداشت در جایی که خودش نتوانسته کاری انجام بدهد، من بتوانم موفق گردم. نخست وزیر (به گفته خودش) تاکنون نتوانسته است بفهمد که نیت و درد دل حقیقی این گونه مخالفان چیست و چه می خواهند زیرا دلایل مخالفت خود را هرگز به طور صریح و دقیق بیان نکرده اند.

۳- عقیده شخصی من این است که عدم محبوبیت وزرای کنونی بیشتر ناشی از طول مدت زمامداری آنهاست. ایرانیان به عوض شدن سریع کابینه ها عادت دارند چون دستگاهی که در آن حکومتها پشت سرهم تغییر کنند این مزیت عمده را در چشم آنها دارد که به هر کدام از رجال و سیاستگران پایتختی فرصت می دهد تا حق السهم خود را از مزایا و منافعی که ناشی از تصدی مقامات مهم دولتی است بستاند آورد. به همین دلیل، حجم شکایات و نارضائیه علیه رجال و وزیرانی که اکنون ماههاست بر کشور حکومت می کنند دمیلم رو

۱- میرزا حسن خان مشیرالدوله از میلیون اعمدالی ایران در این دوره پشمار می رفت. وی در اواسط جنگ جهانی اول، یعنی در سال ۱۹۱۵، نخست وزیر و پنداً در کابینه علامه السلطنه (۱۹۱۸ - ۱۹۱۷) وزیر جنگ بود. برادرش میرزا حسین خان مؤتمن الملک در همین کابینه پست وزارت فواید عامه را به عهده داشت. این دو برادر فرزندان مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی (اولین نخست وزیر دوران مشروطیت ایران) بودند. خانواده مشیرالدوله بعدها نام خانوادگی بیرنیا را برگزیدند و با همین عنوان در ایران معروف هستند.

به افزایش است .

اما تاجائی که توانسته‌ام در عرض همین چند روز اقامتم در ایران کشف کنم دلاهی پاکتر و شرافتمندانه‌تر برای این نارضایتی عمومی وجود دارد.

نخست‌وزیر که مردی فعال و جدی است حاضر نیست و تش را (به قول خودش) صرف مکالمه با اشخاصی بکند که صرفاً برای انجام مقاصد شخصی از او وقت ملاقات می‌خواهند. در صورتی که به عقیده من همین اشخاص کسانی هستند که حقیقتاً مطالبی برای گفتن دارند و اجتناب نخست‌وزیر از دیدن آنها ، به طبع تولید رنجش و کدورت می‌کند. نیز وثوق الدوله نظراً چنان آفریده شده که از تقسیم قدرت با دیگران اکراه دارد و به همین دلیل از تاریخ استعفا ی وزیر دارائی سابق (صبارم الدوله) توأم با نبودن وزیر خارجه (نصرت الدوله) در تهران ، ریاست کابینه‌ای را عهده‌دار شده که در آن سمتهای مهم وزارتی غالباً به خویشان و بستگان و وابستگان نخست‌وزیر سپرده شده است. این نوسبدها که اغلب افرادی بی‌اهمیت هستند شاید در مقایسه با نخست‌وزیر، از خود او هم بیشتر در چشم ملت منفور باشند و اگر وثوق الدوله همی به خرج دهد و جای این قبیل اشخاص را به رجال سیاست‌مدارانی که از اعتماد و احترام ملت برخوردار هستند واگذار کند ، موقعیت سیاسی اش بیهایت بهتر و محکمتر خواهد شد .

۳- بالاخره این را هم باید اضافه کنم که در پاره‌ای از معادل سیاسی تهران نخست‌وزیر را متهم می‌کنند به اینکه ، دانسته یا ندانسته ، مأمورانی به شهرستانها می‌فرستد که غالباً برای انجام مشاغلی که عهده‌دار شده‌اند صلاحیت لازم را ندارند. یکی از نتایج تأسی آور این وضع ، که شاید تصادفی باشد، همین است که مسئولیت بی‌لیاقتی و سوء رفتار این قبیل مأموران دولتی در مرحله آخر به گردن انگلستان گذاشته می‌شود و کلبه و کوزه‌ها سرما می‌شکند که چرا از حکومتی که این گونه مأموران فاسد و بی‌عرضه را به ولایات ایران می‌فرستد پشتیبانی می‌کنیم .

باتوجه به اوضاع و احوالی که شرح دادم البته ممکن است نخست‌وزیر را وادار کرد که چند صباحی بیشتر در رأس کابینه بماند ولی امکان این عمل فقط در صورتی است که وجوه مورد نیاز، که به کرات از ما خواسته شده است، بیدرتنگ در اختیار حکومت ایران قرار گیرد .

رونوشت این تلگراف به هندوستان ، بغداد ، و ستاد نورپورت در قزوین هم فرستاده شد.

سند شماره ۱۰۱ (= ۴۶۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد.

لطفاً به تلگراف قبلی من تحت شماره ۳۸۰ مراجعه فرمائید

منصورالملک کفیل وزارت خارجه امروز صبح به دیدنم آمد و اظهار داشت که علی-
رغم مذاکرات دیروزی میان من و نخست‌وزیر و تشویق ایشان به ماندن در رأس کابینه ،
معظم له کماکان مصمم است که استعفا بنهد . دلایل نخست‌وزیر برای استعفا دادن از این
قرار است :

۱- نخستگی و کسالت مزاج

۲- اکراه شاه از اینکه دست او را برای توقیف یا تبعید کسانی که مشغول توطئه
علیه حکومت هستند باز بگذارد تا بتواند نظم و آرامش را در کشور حفظ کند. وی این تقاضا
را تاکنون چندین بار از شاه کرده است.

۳- اختلاف نظر میان شاه و نخست‌وزیر درباره بسیاری از مسائل مملکتی ، منجمله
انفصال افسران روسی لشکر قزاق ، و عمل نکردن شاه به تونهای مکررش دایر به پشتیبانی
از کابینه .

۴- عدم امکان دست زدن به اقداماتی که برای از دفاع کشور لازم است به علت
نرسیدن کمکهای فوری مالی.

۱- اشاره به تلگراف مورخ چهاردهم ژوئن ۱۹۲۰ (مقدم بر تلگراف قبلی) که اصل
آن در مجموعه اسناد نیامده .

در این تلگراف متر نورمن به لرد کرزن اطلاع داده بود که روز قبل (سیزدهم ژوئن)
سلطان احمدشاه را دیده و او را از نیت استعفای نخست‌وزیر آگاه کرده است.

شاه مجدداً به وزیر مختار انگلیس اطمینان داده بود که ،
«... از اعضای کابینه فعلی کاملاً راضی است گرچه در ضمن این را هم می‌داند که ملت

از آنها ناراضی است و همه‌شان را به چشم نفرت می‌نگرد ...»
اعلی حضرت ضمناً به متر نورمن اجازه داده بود که عین این حرفها و مراحم ملوکانه
را به نخست‌وزیر ابلاغ کند و به او اطمینان بدهد که کابینه‌اش از پشتیبانی مقام سلطنت برخوردار

است . متر نورمن این مأموریت را انجام داد و گزارش کار خود را در تلگراف بعدی (تحت
شماره ۳۸۱ مورخ چهاردهم ژوئن که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به اطلاع مافوقش

لرد کرزن رساند .

به منصورالملک گفتم : نسبت به دلایل شماره ۳ و ۴ ، هر آنچه در حیطه قدرت من بوده بکار برده‌ام تا شاه را وادار به قبول خواسته‌های نخست‌وزیر سازم . نسبت به دلیل شماره ۴ نیز شب و روز مشغول فعالیتیم تا جوابی مساعد از حکومت متبوعم در این باره (اعطای کمک مالی به دولت ایران) دریافت دارم . سپس دوباره از عالیجناب (منصور الملک) خواهش کردم بنام من از نخست‌وزیر استدعا کند که در تقدیم استعفايش عجله نکند زیرا این عمل، در این موقع حساس ، مرا بکلی از انجام وظایفم دلسرد خواهد کرد.

به کفیل وزارت خارجه گفتم : جناب اشرف (وثوق الدوله) در گذشته هم چندین بار تهدید به استعفا کرده است ولسی هر بار توانسته‌ایم ایشان را از تصمیمی که گرفته بودند منصرف سازیم . سپس پرسیدم : آیا فکر نمی‌کنید این بار هم بتوانیم عقیده معظم له را عوض کنیم ؟

منصورالملک جواب داد : نه ، این بار با دفعات گذشته خیلی فرق دارد و چندان امیدی نیست که نخست وزیر تصمیمش را عوض کند. تهدیدهای سابق وثوق الدوله (دایر به استعفا) همگی مربوط به ماههائی بوده که اعلی حضرت در خارجه تشریف داشته‌اند و همیشه می‌شده ایشان را به این امید از فکر استعفا منصرف کرد که پس از بازگشت شاه به تهران ، کمکها و حمایت‌های لازم از کابینه دریغ نخواهد شد . اما اکنون که شاه برگشته و او به چشم خود می‌بیند که هیچ کدام از آن وعده‌ها تحقق نیافته و امیدهای که داشته همگی واهی از آب درآمده ، به طور قطع تصمیم به استعفا گرفته است.

در اینجا منصورالملک از من سؤال کرد : آیا شخصاً نظری یا رهنمودی دارم که او واسطه ابلاغش به نخست‌وزیر باشد ؟

جواب دادم در حال حاضر فقط يك پیشنهاد دارم که شاید به درد بخورد: اعلی حضرت به پاره‌ای دلایل مایلند که حکومت کنونی کماکان بر سر کار باشد (البته منظورم آن مبلغ پانزده هزار تومان بود که شاه در حال حاضر به طور ماهیانه از ما دریافت می‌دارد به این شرط که وثوق الدوله و اکامال بر سر کار نگاهدارد) و اگر این نکته خوب به اعلی حضرت تفهیم بشود که با کنار رفتن وثوق الدوله مقرری‌اش قطع خواهد شد ، شاید دست از این سیاست تردید و دوپهلوی بازی کردن بردارد و از نخست‌وزیر حمایت کند . لذا توصیه کردم که جناب اشرف شاه را ملاقات کند و به معظم له اطلاع بدهد که تصمیم جدی است.

حقیقت این است که خود نیز به موفقیت نقشه‌ای که پیشنهاد کرده‌ام اطمینان ندارم. حتی اگر جناب اشرف رهنمود مرا بپذیرد و التیماتوم جدی به شاه بدهد که می‌خواهد کنار برود (مگر اینکه خواسته‌هایش قبول بشود) ، باز ممکن است اعلی حضرت از ترس عواقب احتمالی تسلیم شدن به خواسته‌های ۲ و ۳ استعفاى او را بپذیرد به این امید که بعداً پیش من استدلال کند و بگوید که چون وثوق الدوله (که همیشه از اعتماد و پشتیبانی شخص

او بهره‌مند بوده) به میل و رضایت خود استعفا داده است، هر (زکطح مقرری ماهیانه‌اش (پس از تغییر کابینه) دور از انصاف است.

خود من قرار است فردا نخست‌وزیر را بینم و درباره تمام این مسائل با وی صحبت کنم و سپس جناب اشرف وعده ملاقاتی با شاه دارد. البته منتهای سعی خود را بکار خواهم برد تا ایشان را وادار کنم که در وضع کنونی کشور از کار کناره‌گیری نکنند. خود منصورالملک هم مثل نخست‌وزیر شکایت داشت که شاه باطناً با سران حزب مخالف دست به‌یکی شده است و از توطئه‌های آنها پشتیبانی می‌کند زیرا (به قول منصور الملک) اگر شاه نیت و غرض خاصی علیه نخست‌وزیر ندارد، در آن صورت بی‌جلب رضایت قبلی وی نباید مخالفان را به‌حضور بپذیرد. هر بار که یکی از این رهبران سیاسی مخالف به حضور ملوکانه بار می‌یابد موقعیت نخست‌وزیر آنها تضعیف می‌گردد زیرا خبر این گونه شرفیابها به سرعت در شهر پراکنده می‌شود و به گوش همگان می‌رسد.

منصورالملک نسبت به صحت حرف شاه که مدعی است مخالفان دولت را بیشتر از این لحاظ به‌حضور می‌پذیرد که آنها را با ارشاد و نصیحت و ادار به‌پشتیانی از وثوق الدوله بکند، مشکوک بود و عقیده داشت که قضیه کاملاً به‌عکس است.

رونوشت این تلگراف به هندوستان، بغداد، و ستاد فرماندهی تورپورت (قرزین) نیز مخابره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۰۲ (= ۴۶۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

بررسی اوضاع سیاسی ایران و دور نمای حوادث احتمالی در این کشور

وزارت امور خارجه به لندن

چهاردهم ژوئن ۱۹۲۰

از ما خواسته‌اند یادداشت‌هایی برای ملاحظه جناب آقای وزیر امور خارجه (لرد کرزن) تنظیم کنیم که در آنها عواقب احتمالی اعمال و اقدامات زیر بررسی شده باشد:

- ۱- عواقب بیرون بردن کلیه قوای نظامی بریتانیا از ایران و انتقال آنها به حومه خاقلین (در خاک عراق).

- ۲- عواقب قطع کمکهای نظامی و مالی و غیره به حکومت تهران (که بیگمان منجر به از بین رفتن قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس خواهد شد).

- ۳- انتخاب شقی دیگر: یعنی تأمین حداقل اعتبارات مورد نیاز ایران (که از جنبه سیاسی ضرورت تشخیص داده شود) به منظور حفظ بقا و استقلال ایران و حفظ نفوذ و قدرتمان

- ۱- این یادداشت سیاسی توسط مستر آلیفنت (رئیس اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارت امور خارجه) بریتانیا برای اطلاع لرد کرزن تنظیم شده است.

در این کشور .

اهداف اصلی قراردادی که در نهم ماه اوت سال گذشته (۱۹۱۹) میان ایران و انگلستان بسته شد در ورقه‌ای جداگانه به صورت قطعاتی مستخرج از بیاتیه‌های رسمی لرد کروزن درباره موقعیت سیاسی و نظامی ایران شرح داده شده است.^۱

از فحوای بیانات رسمی لرد کروزن (متدرج در این دو سند) کاملاً آشکار است که احضار قوای نظامی بریتانیا از ایران و تعطیل شدن انبارهای تدارکاتی ما در آن کشور (که بی‌آمد حتمی‌اش فروپاشی قرار داد ۱۹۱۹ است) تقریباً بلاشک نتایج زیر را ببار خواهد آورد :

۱- بالشویکها که طبق گزارشهای رسیده، بخشی از ایالت گیلان را هم اکنون تبدیل به جمهوری سرخ گیلان کرده‌اند (به تلگراف رسیده از تهران مورخ دهم ژوئن ۱۹۲۰ مراجعه شود)^۲ و ویروس بالشویزم را به تهران و دیگر شهرهای ایران سرایت خواهند داد و عناصر نا فرمان و آشوب طلب این نقاط را که طعمه‌ای مهل برای قبول این گونه افکار و تبلیغات مضر هستند، به سوی خود خواهند کشاند. کابینه کنونی ایران که طرفدار انگلیسهاست سقوط خواهد کرد و با بیرون رفتن آنها از صحنه سیاست کشور، اساس قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ فرو خواهد ریخت. در عین حال، طبق عقیده وزیر مختار ما در تهران، هیچ حکومت دیگری که احساساتش نسبت به قرارداد دوستانه و خود حاضر به قبول مسئولیت در اوضاع و شرایطی چنین دشوار باشد، پیدا نخواهد شد (به تلگراف شماره ۳۶۸ رسیده از تهران مراجعه فرمائید)^۳

گرچه خلع شدن شاه از سلطنت - که تقریباً قطعی است به دنبال این وضع پیش خواهد آمد - بنفسه حادثه‌ای ناگوار و تاسف آور نیست، ولی از آن طرف تشکیل حکومت بالشویکی در ایران (اگر چنین حکومتی جداً سرکار آید) منجر به تجزیه خاک این کشور خواهد شد و در آشوب و هرج و مرجی که بدنبال این وضع پیش خواهد آمد، بسیاری از مؤسسات مالی و اقتصادی بریتانیا در داخل مرزهای کنونی ایران بسته خواهد شد و اگر حوادثی از آن گونه که پس از پیروزی بالشویکها در روسیه به وقوع پیوست در ایران نیز

۱- از اینجا بیهوده :

الف - قسمتهائی از گزارش تاریخی لرد کروزن به کابینه بریتانیا (مورخ نهم اوت ۱۹۱۹) که متن کامل آن در جلد اول این استاد (صفحه ۲۸ - ۲۳) آمده است.

ب - قسمتهائی از نطق لرد کروزن در مجلس مهمانی شب هفدهم سپتامبر ۱۹۱۹ به افتخار حضرت الدوله (که متن کامل آن در روزنامه تایمز مورخ نوزدهم سپتامبر ۱۹۱۹ چاپ شده) به طور جداگانه استخراج و ضمیمه گزارش اصلی گردیده است.

۲- بنگرید به سند شماره ۹۵

۳- بنگرید به سند شماره ۹۷

به وقوع پیوندد ، سفارت بریتانیا در تهران و بسیاری از کنسولگریهای ما در شهرهای شمال و شمالغرب ایران ناگزیر باید به قسمتهای دیگر کشور منتقل گردند .

۲- نتیجه مستقیم احتمالی این وضع ، یعنی ظهور آشوب و اغتشاش روز افزون در ایران ، این خواهد بود که موقعیت ما در عراق آنآ به خطر افتد و حتی حفظ موضع کنونی مان در بغداد فوق العاده دشوار و محتاج ارزیابی جدی گردد .

۳- نتیجه غیرمستقیم این وضع - که احتمال وقوعش زیاد است ولی شاهد عارضه‌ای فوری نباشد - این خواهد بود که دامنه وضع آشفته ایران سرانجام به مناطق شرقی کشور کشیده شود و پیرایه بهزدن اوضاع افغانستان و بلوچستان ، ما را با خطری جدی ترکیه عبارت از سرایت آشوبهای مرزی به داخله خاک هندوستان است روپرو سازد .

سیاستی که حکومت انگلستان تا امروز در ایران تعقیب کرده ، سیاستی روشن و مشخص بوده ، به این معنی که این کشور باید تقویت شود زیرا توانائی نظامی و اقتصادی ایران نه تنها به نفع ایرانیان بلکه به نفع خود ما نیز بوده است . برای نیل به این هدف ، دولت انگلستان مبالغی بسیار هنگفت در این کشور خرج کرده که هرگز نباید از نظر دورش داشت . ولذا مفهوم دیگرگونی کامل سیاستمان در ایران ، به بعد رفتن تمام این پولها خواهد بود در حالی که از سوی دیگر مورد تنقید و سرزنش شدید دوست و دشمن قرار خواهیم گرفت که کشوری را که چشم امید به ما دوخته و همین سال گذشته قرار دادی با انگلستان بسته بود تسلیم سرنوشتی چنین هولناک کرده‌ایم . و این وضعی است که بیگمان باعث دلسردی و عدم اطمینان بسیاری از ملت‌های دیگر جهان نسبت به ما خواهد شد ؛ همان ملت‌هایی که خیال داشتیم با آنها نیز پیمانها و تفاهاتی که حافظ مصالح طرفین باشد منعقد سازیم .

بنابراین اگر تصمیم بر این شد که سیاست سابق ما در ایران ادامه یابد ، مقداری مخارج اضافی (برای تحکیم موقعیت نظامی مان در ایران) و مقداری مخارج سیاسی (برای نگهداری حکومت کنونی ایران) به شرح زیر لازم خواهد شد :

۱- هزینه نیروهائی که به عقیده مقامات نظامی بریتانیا برای تقویت خطوط ارتباطی مان در ایران از متنها الیه راه آهن قره‌تو Quraitu (در نزدیکی خاتقین) تا قزوین لازم است .

۲- اعتبارات نقدی برای کمک کردن به حکومت کنونی ایران . محل مصرف این اعتبارات عبارتند از :

الف - تأمین هزینه اداری حکومت ایران که در این اواخر به یک مستشار انگلیسی برای نظارت بر دخل و خرج آن تعیین شده است . به عبارت دیگر : ادامه پرداخت کمکهای سابق ما به مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان در ماه تا سپتامبر آینده .

ب - تأمین مخارج مبارزه با تبلیغات بالشویکها در ایران .

۳- تامین اعتبار لازم برای اعزام سربازان ایرانی از کرمان به اصفهان و از آنجایه تبریز. این پیشنهاد برای نخستین بار از طرف وزیر امور خارجه ایران (نصرت‌الدوله) عنوان شد و از آن تاریخ بعد مکرراً مورد تأیید و توصیه وزیر مختار سابقمان در تهران (سرپرسی کاکس) قرار گرفته است.

در حال حاضر مهمترین اقدام هزینه ما در ایران عبارتند از:

۱- مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان وجه نقد ماهیانه (برای تامین حقوقها و سایر مخارج دولتی) که قرار بود از ماه جاری (ژوئن) قطع شود اما در نتیجه تأکید سخت مستر آرمیتاژ اسمیت (مستشار مالی و خزانه‌دار کل انگلیس در ایران) که نظرخش مورد تأیید و حمایت سرپرسی کاکس بود، وزارت امور خارجه ما به خزانه‌داری بریتانیا و وزارت امور هندوستان هر دو فشار آورد که پرداخت این مساعده ماهیانه به طور کامل (و نه به آن میزان تقلیل یافته که خواسته خزانه‌داری بریتانیا بود) ادامه یابد. وزارت امور هندوستان هم اکنون موافقت خود را اعلام کرده است و نظر خزانه‌داری هم قرار است به زودی اعلام شود.

۲- پرداخت مبلغ پانزده هزار تومان به صورت مقرری ماهیانه به خود سلطان احمد شاه به شرطی که معظم له وثوق‌الدوله را بر سر کار نگاهدارد و صمیمانه از او پشتیبانی کند.

۳- پرداخت مبلغ یکصد هزار تومان مساعده ماهیانه به لشکر قزاق ایران برای تامین حقوق افسران، سربازان، و دیگر مخارج این لشکر. چندین هفته قبل تصمیم بر این شد که پرداخت قلم اخیر قطع شود و هزینه نگهداری لشکر مزبور (به مأخذ تقلیل یافته شصت هزار تومان در ماه) برگردن خود دولت ایران بیفتد. اما سرپرسی کاکس که مساعده ماه مه لشکر قزاق را بی آنکه منتظر تصویب آن از طرف مقامات خزانه‌داری بریتانیا گردد پرداخته بود اتصالاً به ما فشار آورده است که این مساعده را دهشتاً قطع نکنیم.

۴- هزینه نگهداری قوای ما در خراسان که رقم فعلی آن به شش میلیون لیره انگلیسی در سال سر می‌زند.

اسریه رسمی برای خارج کردن این قوا از ایران هم اکنون صادر شده است. ۲ و لذا مبالغی که تاکنون تحت این عنوان خرج می‌شده، ممکن است بزودی قطع گردد. بر مبنای توضیحاتی که در بالا داده شد چنین به نظر می‌رسد که اگر ما تمام کمکهای

مالی خود را به دولت ایران قطع کنیم - و این همان کاری است که ظاهراً در صورت افتادن مناطق شمال ایران بدست بالشویکها و روی کار آمدن يك حکومت ضد انگلیسی در تهران، خواهیم کرد - مبلغ دو بیست و سی هزار لیبره در ماه صرفه جوئی خواهد شد که رقم سالیانه آن چیزی در حدود سه میلیون لیبره انگلیسی می‌شود.

اما از آن طرف، با وصف اینکه پرداخت مساعده ماهیانه ۳۵۰ هزار تومان (برای مخارج دوایر دولتی ایران) قرار است در ماه سپتامبر آتی قطع شود، این مبلغ سه میلیون لیبره همان مساعده ماهیانه را هم (برهمنای این قرض که ادامه پرداختش از سپتامبر بعد ضرور تشخیص داده شود) احتیاطاً در بر گرفته است.

قطع نظر از مبالغ بالا، در هزینه نیروی اسپیار (پایس جنوب) نیز صرفه جوئیهای لازم به عمل آمده است و امید می‌رود که حکومت ایران در آتیهای نزدیک این بار سنگین را از دوش حکومت بریتانیا بردارد و خود متکفل هزینه نیروی مزبور گردد.

این اداره متأسفانه هیچ گونه اقدام و اطلاعاتی برای بر آورد کردن هزینه قوای بریتانیا در شمال ایران (نورپرفورث) در اختیار ندارد.

تصلیق می‌کنیم که مخارج مذکور در فوق مخارجی است سنگین، اما از آن طرف، خطری که متوجه هندوستان و عراق می‌شود (اگر بالشویکها ایران را بگیرند) به اندازه‌ای شدید است که قبیل هزینه‌های کنونی را (برای جلوگیری از آن) توجیه می‌کند.

اگر سرانجام تصمیم بر این شد که از حکومت فعلی پشتیبانی کنیم، می‌توان پیش‌بینی کرد که کابینه تهران به کمکهای اضافی ما، علاوه بر آن کمکهایی که در حال حاضر دریافت می‌کند، نیازمند باشد تا بتواند قوای کمکی از کرمان به اصفهان و از آنجا به تبریز اعزام دارد. از هر دوی اینها گذشته، به اعتبارات اخائی دیگری هم برای خنثی کردن تبلیغات بالشویکها در ایران نیاز خواهد داشت.

در آخرین سال جنگ (۱۹۱۸) که ترکها خاک ایران را مورد تهلید قرار داده بودند ناچار شدیم يك کمربند دفاعی در این کشور بوجود آوریم که از محور قصر شیرین - کرمانشاه - همدان تا رشت ادامه داشت. حال اگر خواسته باشیم با خارج کردن قوای نظامی مان از ایران و منتقل کردن آنها به حومه خائنین، مسئولیت حفظ این کمربند دفاعی را از گردن خود برداریم و به گردن ایرانیان بیندازیم، آن عهده از قوای ایرانی که برای انتقال به آذربایجان در نظر گرفته شده‌اند ظاهراً سعی خواهند کرد وظایف سابق ما را برای حفظ کمربند مزبور عهده‌دار شوند گرچه البته قدرت و کفایت قوای نظامی بریتانیا را نخواهند داشت.

با توجه به اوضاع و احوالی که شرح داده شد، اگر بنامت کمکهای مالی بریتانیا به

حکومت ایران ادامه یابد، چنین به نظر می رسد که تأمین اعتبارات لازم برای اعزام نیروهای ایرانی از کرمان به آذربایجان بزرگترین کمکی باشد که در شرایط کنونی کشور می شود به آنها کرد. از آن طرف، اگر تشکیلات موجود را در ایران تعطیل کنیم و قوای نظامی بریتانیا را از آن کشور فراخوانیم نتیجه اجتناب ناپذیر این عمل انداختن ایران و سراسر آسیا به یکام خطری خواهد بود که لرد کرزن تقریباً یک سال قبل به آن اشاره کرده است. خطری که ابعادش روز بروز وسیعتر و تهدیدکننده تر می شود.

لسلوت آلیفت

سند شماره ۱۰۳ (= ۴۶۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم ژوئن ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

مهم و فوری

جناب لرد

نخست وزیر امروز صبح تلگراف مفصلی را که شب گذشته از حکومت شوروی دریافت کرده بود به من نشان داد. این تلگراف که تاریخ پنجم ژوئن را داشت و از طرف چیچیرین وزیر خارجه شوروی به عنوان نصرت الدوله وزیر خارجه ایران مخایره و در هشتم ژوئن به دست وی رسیده بود^۱ به حقیقت جواب تلگرافی بود که حکومت ایران چندی پیش به مسکو فرستاده و نسبت به اقدامات بالشویکها در رشت و انزلی اعتراض کرده بود.^۲ از آنجا که فکر می کنم سرپرستی کاکس مضمون هر دو تلگراف را قبلاً به استحضار عالیجناب رسانده باشد تکرارشان را در اینجا لازم نمی بینم.

نخست وزیر این را هم گفت که دیشب هیئت مهمی از بازرگانان تهران به دیدنش آمده بوده اند تا درباره وقایع اخیر شمالی گفتگو کنند. همه آنها از این حیث نگران و آشفته خاطر بوده اند که روسها پس از تحکیم مواضع خود در گیلان ممکن است به سایر نقاط کشور نیز دست اندازی کنند و نخست وزیر برای رفع نگرانی آنها ناچار شده بود عین تلگراف چیچیرین را به همدشان نشان بدهد.

وثوق الدوله خیال دارد محض تسکین اهالی پایتخت، متن تلگراف بالا را در روزنامهها نیز منتشر سازد. از آنجا که برخی حرفها و اتهامات نادرست در تلگراف مزبور آمده است که به حیثیت سربازان انگلیسی در ایران لطمه می زند، نخست وزیر قول داد که

۱- اشاره به تعلق هیجدهم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن در ضیافت شام به افتخار نصرت الدوله در لندن.

۲- بنگرید به سند شماره ۹۶ (زیر نویس شماره ۸)

۳- برای جزئیات اعمال بالشویکها در رشت و انزلی بنگرید به سند شماره ۹۵